

دیالکتیک سنت و مدرنیته

در رمان‌های جزیره سرگردانی و ذاکرة الجسد

اسحق رحمانی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

شیوا متحد

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

(از ص ۱۱۵ تا ۱۳۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

چکیده

مدرنیته گرایش فکری و رفتاری به پدیده‌های نو و کنار گذاشتن سنت‌های قدیمی‌ست. نوگرایی از ابتدای پیدایش در جوامع انسانی واکنش‌های متعددی را به همراه داشت چراکه بر شکل زندگی انسان‌ها تأثیر می‌گذاشت، ورود مدرنیته و مظاهر آن به کشورهای در حال توسعه، از جمله جوامع ایرانی و عربی، تغییراتی در نگرش و کنش‌های ساکنان این جوامع ایجاد کرد و سبب شد تا نوگرایی تقابلی آشکار با سنت‌های حاکم بر این جوامع پیدا کند. جامعه‌شناسی ادبیات که به اثر ادبی به‌عنوان سندی از تحولات جوامع می‌نگرد، سعی دارد رابطه دوسویه و ابعاد گوناگون رویارویی سنت و مدرنیته را در آثار ادبی شرح دهد. پژوهش حاضر دو رمان جزیره سرگردانی از سیمین دانشور و ذاکرة الجسد از احلام مستغانمی را از دید جامعه‌شناسی انتقادی در چارچوب مکتب اروپای شرقی تحلیل نموده، تا تعامل و تأثیرات متقابل سنت و مدرنیته را در ادبیات دو جامعه ایرانی و عربی نشان دهد. در پایان روشن می‌شود که اگرچه ورود مدرنیته به هر دو جامعه هم‌زمان بوده است، اما در رمان جزیره سرگردانی، تقابل بیشتری را میان ارزش‌های سنتی و مدرن می‌بینیم و در پایان پیروزی با مدرنیته است؛ حال آنکه در ذاکرة الجسد، سنت‌ها همچنان تعیین‌کننده مسیر شخصیت‌های رمان‌اند.

واژه‌های کلیدی: سنت و مدرنیته، جزیره سرگردانی، ذاکرة الجسد، سیمین دانشور، احلام مستغانمی.

۱. مقدمه

در دنیای امروز شاخه‌های تلفیقی دانش انجام تحقیقات بینارشته‌ای را ساده‌تر کرده است. دانش کاربردی و پویای جامعه‌شناسی ادبیات که رابطه متقابل ادبیات و اجتماع را بررسی می‌کند، شاخه‌های متعددی دارد که به یاری هریک از آنها می‌توانیم اثر ادبی را از دیدگاهی جداگانه و نو بررسی کنیم. جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای از نقد ادبی است و هدف آن شناخت و تبیین پیوند پیچیده و پویای آثار ادبی با زمینه‌های اجتماعی آفرینش و تکوین آنهاست.

از آنجا که «ادبیات و فلسفه در عرصه‌های مختلف، شیوه‌های بیان یک جهان‌نگری هستند و هر جهان‌نگری نیز نه پدیده‌ای فردی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی است» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵۱)؛ بنابراین، آثار ادبی متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی آفریده می‌شوند که نویسنده در آن زندگی می‌کند. ادبیات و به ویژه رمان به دلیل حقیقت‌مانندی، دربردارنده دیدگاه نویسنده و نشانگر شیوه وی در ترسیم حوادث و دگرگونی‌های اجتماع است و اهمیت آن زمانی بیشتر آشکار می‌شود که جوامع درگیر تحولات سیاسی و اجتماعی می‌شوند؛ باید گفت که رمان بیش از هر نوع ادبی دیگری توانایی ترسیم این تحولات را دارد و از این رو بسیاری از منتقدان، ادبیات داستانی و رمان را بازآفرینی واقعیت دانسته‌اند.

از آنجا که رمان‌های جزیره سرگردانی و ذاکرة الجسد، هر دو، حوادث اجتماعی را بازتاب می‌دهند و شخصیت‌های آنها به شکلی اجتناب‌ناپذیر با حوادث سیاسی و اجتماعی کشورشان ارتباط دارند این پژوهش، نخست نگاهی به اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی و عربی در زمان زندگی نویسندگان کرده، سپس جلوه‌هایی از تحولات اجتماعی و فرهنگی را باز می‌نماید و به تحلیل دو رمان از دیدگاه‌های مختلف می‌پردازد.

موضوع مورد بحث در این نقد جامعه‌شناختی، اثرات ورود مدرنیته به جامعه ایرانی و عربی است؛ مدرنیته به محض ورود به جوامع کم‌تر توسعه یافته، تقابلی آشکار با سنت‌های پیشین جوامع پیدا می‌کند و از این رهگذار تحلیل جامعه‌شناختی آثار ادبی در این جوامع، ابعاد این تقابل را می‌نمایاند.

ورود مدرنیته و مظاهر آن به کشورهای درحال توسعه که ریشه‌های گسترده سنتی داشتند، فرایندی بسیار دشوار بود؛ از آنجا که سنت خود نیز یک پدیده ثابت نبوده،

مدام در حال پویایی و دگرگونی است، تقابل مدرنیته نیز با سنت به روشنی توصیف نخواهد شد. آنچه باید در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد، دیالکتیک سنت و مدرنیته است. در بحث از سنت و مدرنیته همواره این سخن مطرح می‌شود که نباید سنت را روبه‌روی مدرنیته قرار داد. برای دستیابی به مدرنیته نباید سنت را کاملاً رها کرد بلکه بهترین شیوه، گفتمانی دوطرفه میان سنت و مدرنیته است. جامعه برای نوگرایی باید اندکی از هویت فرهنگی قدیم خود فاصله بگیرد و آن را رها کند و دستیابی به مدرنیته جز با این شیوه، امکان‌پذیر نیست (ر.ک: دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ۱۳۷۷: ذیل مدرنیته).

مدرنیته مجموعه‌ای از رویدادها، تحولات، تغییرات و روندهایی است که از حدود چهارصد سال پیش در اروپا آغاز شد و نسبت به ادوار پیشین تاریخی و تمدنی در عرصه‌هایی چون سیاست، اجتماع، علم و صنعت، فرهنگ، دین و اقتصاد، به دستاوردها، حرکت‌ها و بن‌بست‌هایی منتهی شد و مجموعه این رویدادها مدرنیته را به امری منحصر به فرد تبدیل کرد. این امر از چالش برانگیزترین موضوعاتی است که تاکنون انسان را به خود مشغول داشته است. مدرنیته با خود پرسش‌ها و پاسخ‌های فراوانی به همراه آورد که هنوز بسیاری از آنها در معرض چالش قرار دارند؛ رهاورد نوگرایی برای انسان امروز، حضور همه‌جانبه او در تمامی صحنه‌های زندگی بود. خردباوری، یعنی تکیه و باور به قدرت اندیشه انسان؛ خردگرایی، یعنی نگرستن به جهان به صورت عقلی و بر اساس خرد و استدلال و نیز ماده‌گرایی، بدین معنا که برآوردن نیازهای مادی انسان بر نیازهای روحانی او پیشی گرفتند، از نتایج مدرنیته در زندگی انسان امروز است (فرهادی، ۱۳۸۸: ۵۶) و نیز برجسته‌ترین ویژگی مدرنیته، یعنی «عدم قطعیت»، زندگی انسان امروز را متحول کرد. این دگرگونی‌ها، گستره عملی و اندیشگانی نوینی را پیش روی انسان مدرن قرار داد و این پژوهش نمونه‌هایی از این تحولات را که در حوزه اجتماعی رخ داده و در رمان نمود یافته‌اند، شرح می‌دهد.

اگرچه نخستین گام‌ها در جامعه‌شناسی ادبیات، در غرب به سال ۱۸۰۰ میلادی بر می‌گردد، اما این شاخه در ایران پس از پیمودن راه‌های دورودراز نقد ادبی سرانجام در سال ۱۳۵۸ با کتاب *واقعیت اجتماعی و جهان داستان* نوشته جمشید ایرانیان پا به عرصه وجود گذاشت و از آن روز تاکنون به شیوه‌های مختلف به نقد و تحلیل جامعه‌شناختی آثار ادبی پرداخته شده است. از میان تلاش‌هایی که برای نقد

جامعه‌شناختی آثار ادبی و به ویژه رمان، انجام شده است، علاوه بر کتاب ایرانیان، پایان‌نامه دکترى محمد همایون سپهر با عنوان *جامعه ایران از منظر قصه‌های نادر ابراهیمی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا آستانه انقلاب اسلامی ۱۳۵۷* است که البته به زبان فرانسه نوشته شده است و همایون سپهر در مقاله‌ای با عنوان «چشم اندازی بر جامعه‌شناسی ادبیات در ایران» به آن پرداخته که در فصلنامه تخصصی *جامعه‌شناسی* سال دوم شماره ۲، به چاپ رسیده است. به جز اینها، کتاب برجسته دیگری که نویسنده فارسی زبان در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات نوشته باشد وجود ندارد و آنچه راه‌گشای ما در شناخت بیشتر این شاخه از نقد ادبی است، ترجمه‌های ارزشمند محمد جعفر پوینده است؛ از آن جمله *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات* که شامل مجموعه مقالاتی درباره جامعه‌شناسی ادبیات است. نیز کتاب *جامعه، فرهنگ و ادبیات* را می‌توان نام برد. کتاب *رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات* از لئو لوونتال را که محمد شادرو ترجمه کرده، کتابی نو در جامعه‌شناسی انتقادی آثار ادبی است. علاوه بر این مقالاتی متعدد در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات و هنر و نقد آثار ادبی به ویژه رمان فارسی نوشته شده که در این مقاله از آنها بهره برده‌ایم. از میان این مقالات «جامعه‌شناسی ادبیات» از لئو لوونتال (۱۳۸۶)، به معرفی جامعه‌شناسی ادبیات به طور کلی می‌پردازد. نیز وندی گریس ولد (۱۳۸۳) به جنبش‌های نو در جامعه‌شناسی ادبیات اشاره دارد و تأثیر تحولات اجتماعی را بر تولید، شیوه نگارش و نقد آثار ادبی شرح می‌دهد. کبری روشنفکر و معصومه نعمتی قزوینی (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی ادبیات را معرفی کرده، نمونه‌هایی از نقد متون ادبی را ارائه داده و نیز فیروز فاضلی (۱۳۸۹) و نسرين کریم‌پور به مبانی جامعه‌شناسی ادبیات و ضرورت انجام پژوهش‌های تلفیقی پرداخته‌اند.

پژوهش حاضر علاوه بر آنکه با جامعه‌شناسی ارتباط دارد، در حوزه پژوهش‌های تطبیقی قرار می‌گیرد که آن نیز از شاخه‌های نقد ادبی است. هر دو رمان مربوط به دوره معاصر در ایران و الجزایر هستند؛ بنابراین، تطبیق و مقایسه آنها باید بر اساس یکی از مکتب‌های پژوهش تطبیقی باشد که در دوره جدید پدید آمده است.

آنچه در این پژوهش بررسی شده، چالش‌هایی است که در حرکت جوامع در حال توسعه از سنت به سوی مدرنیته پیش روی انسان معاصر قرار می‌گیرد. از آنجا که نویسندگان این رمان‌ها تقریباً هم‌عصر هستند و در جوامعی زندگی کرده‌اند که تحولات

فرهنگی یکسانی را از سر گذارنده، لازم است پژوهشی تطبیقی با در نظر گرفتن زیرساخت فرهنگی دو جامعه ایرانی و عربی انجام شود.

بر اساس تعریفی که از ادبیات تطبیقی و مکتب‌های مختلف پژوهش تطبیقی در دست داریم پژوهش ما با توجه به مکتب اروپای شرقی (مکتب اسلاوی) انجام می‌شود.

«در نگاه پژوهشگران این مکتب، جامعه از یک زیرساخت و یک روساخت تشکیل شده است؛ واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی زیرساخت جامعه و ادبیات و هنر روساخت آن هستند؛ بنابراین زیرساخت‌های جامعه تأثیری انکارناپذیر و چشم‌گیر در چگونگی پیدایش و شکل‌گیری ادبیات و هنر جامعه دارد. در این رویکرد ادبیات و جامعه پیوندی ناگسستنی دارند و به همین دلیل اگر شرایط اجتماعی در چند کشور یکسان باشد، این شباهت‌های اجتماعی سبب پیدایش انواع ادبی مشترک می‌شود» (جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۲۲).

بر اساس یافته‌های مکتب اروپای شرقی، قومیت و زبان در پژوهش‌های تطبیقی تأثیری ندارند و تفاوت این مکتب با مکتب فرانسه این است که تاریخ در یافته‌های مکتب فرانسه نقشی پر رنگ دارد و معیار تأثیر و تأثر است، اما در مکتب اروپای شرقی، از تاریخ برای اثبات نقش جامعه در پیدایش آثار ادبی استفاده می‌شود. بر این اساس از آنجا که جامعه ایرانی و عربی زیرساخت‌های فرهنگی مشترکی دارند و در گذر زمان تحولاتی یکسان را از سر گذرانده‌اند، زیر ساخت‌های مشترک و شباهت‌های فرهنگی می‌تواند عامل تطبیق و مقایسه دو اثر ادبی باشد؛ از این رو، پژوهش حاضر در نقد دو رمان جزیره سرگردانی و *ذاکرة الجسد* که محصول دو کشور ایران و الجزایر هستند، بر پایه این مکتب انجام شده است.

۲. معرفی و تحلیل دو رمان

۲-۱. خلاصه جزیره سرگردانی

هستی دختری است دانشجو، پدرش به گفته تورانجان، مادربزرگ هستی، در راه مصدق شهید شده و مادرش، عشرت (مامان عشی)، پس از مرگ پدر، هستی و برادرش شاهین را به مادر حسین نوریان سپرده و با مردی به نام احمد گنجور ازدواج کرده است. مامان عشی زنی تقریباً بی‌بند و بار و بی‌اعتنا به سنت‌هاست، سعی می‌کند با همه وجود غربی شود و به اصطلاح «سد جنسیت» را بشکند و مطابق با آداب فرنگی‌ها رفتار کند.

هستی که دل‌باخته یکی از همکلاسی‌هایش به نام «مراد پاکدل» است، در جریان یک خواستگاری که مامان عشی ترتیب داده است، با سلیم، پسر افسرالملوک فرخی،

آشنا می‌شود. سلیم تحصیل کرده و مذهبی، اما آن طور که هستی در می‌یابد، اهل خرافات نیست. او از نگاه اول اسیر چشم‌های جادویی سلیم می‌شود. عشق به مراد تنها عاملی است که او را از ازدواج با سلیم باز می‌دارد. مراد بدون اطلاع هستی درگیر فعالیت‌های سیاسی است و هر روز بیشتر در سیاست و مبارزه غرق می‌شود.

۲-۲. نقد و تحلیل جزیره سرگردانی

هستی در جزیره سرگردانی دختری میان دو نسل است؛ نسل مادر بزرگ یعنی خانم نوریان و نسل مامان عشی. در واقع زن‌های رمان از همه گروه‌ها هستند در این میان هستی تمام تلاشش را می‌کند تا به هیچ‌کدام از این دو دسته متعلق نباشد. او که مدام میان ارزش‌های سنتی و نیز دوران بی‌ریشگی بعد از کودتای ۲۸ مرداد دست و پا می‌زند به دنبال این است که یک شخصیت مستقل برای خود بسازد که الگوی او در این راه استادش سیمین دانشور و شخصیت‌های برجسته دیگری چون استاد مانی، جلال آل احمد و خلیل ملکی هستند. حضور شخص سیمین دانشور و همسرش جلال آل احمد به‌عنوان یکی از شخصیت‌های رمان نکته جالبی در رمان است که به نظر می‌رسد دانشور سعی دارد خط بطلان بر تصویرهای غلطی بکشد که در موردش رواج دارد.

جزیره سرگردانی در واقع جایگاه روشنفکران سرخورده و سرگردانی است که میان دیدگاه‌های کمونیستی، آرمان‌های انقلاب و مهدویت انقلابی سرگردان مانده‌اند. فضای فکری بی‌ثباتی که پس از شکست تلاش‌های وطن‌پرستان به گونه‌ای آشفته میان جوانان رواج یافته، در این رمان به شکل از این شاخه به آن شاخه پریدن‌ها و مبارزات سیاسی بی‌ثمر نشان داده می‌شود.

شیوه روایت ساده و خطی است. راوی دانای کل است و در عین حال گاه شخصیت‌های رمان نیز زیر نظر راوی لب به سخن می‌گشایند، اما به طور کلی حضور نویسنده در سراسر رمان آشکار است؛ این حضور گاه به شکل توصیفات اضافی و عبارت پردازی‌های رمانتیک چهره رمان را مخدوش می‌کند و به سلاست نگارش آسیب می‌زند.

۲-۳. خلاصه ذاکرة الجسد

این رمان، شرح زندگی و عشق مبارزی الجزایری به نام خالد و عشق او به احلام دختر یکی از فرماندهان مشهور جنگ استقلال الجزایر است. خالد که یک بازویش را در جنگ از دست داده، به هنر روی آورده و نقاش ماهری است که تابلوهایش شهرت جهانی

یافته‌اند. هنگام تولد احلام خالد از طرف پدر او، سی طاهر، مأمور می‌شود تا به خانه‌اش برود و برای احلام شناسنامه بگیرد، پس از این خالد به فرانسه مهاجرت می‌کند و نقاشی را ادامه می‌دهد تا این که در نمایشگاه آثارش به طور اتفاقی احلام را می‌بیند. خالد در هنگام حضورش در فرانسه با زنی فرانسوی به نام کاترین ارتباط دارد، این ارتباط یک دوستی ساده و خالی از عشق است. دیدار احلام در نمایشگاه شروع عشق خالد به اوست که پس از آن با دیدارهایی دیگر در کافه‌های شهر پاریس و یا در خانه خالد بیشتر شکل می‌گیرد. احلام به زبان عربی رمان می‌نویسد. طی دیداری احلام با زیاد الخلیل دوست شاعر خالد آشنا می‌شود و این دیدار خالد را به این فکر می‌اندازد که ممکن است احلام به زیاد علاقه‌مند شده باشد، اما با مهاجرت و مرگ زیاد این احتمال از بین می‌رود.

۲-۴. نقد و تحلیل *ذاکرة الجسد*

این رمان بیان سال‌های پس از انقلاب الجزایر است. انقلابی که به عقیده نویسنده به تاراج رفته، از دست انقلابیون خارج شده است و نتیجه‌اش سرگردانی روشنفکران و نیروهای انقلابی و به یغما رفتن سرمایه‌های مادی و انسانی است که برای سال‌های پس از انقلاب ذخیره شده بودند. آنچه در این رمان توجه منتقد را جلب می‌کند شرح وضعیت فرهنگ و اوضاع یک کشور عربی در بحبوحه جنگ و انقلاب و سال‌های پس از آن است. اگرچه به نظر می‌رسد قصد نویسنده این نیست، اما چنان‌که پس از این خواهیم گفت نقد جامعه‌شناختی اثر ادبی تحلیل وضعیت فرهنگی یک جامعه از خلال آثار ادبی و بررسی رابطه متقابل جامعه و ادبیات است.

رمان از زبان شخصیت اصلی رمان یعنی «خالد» روایت می‌شود. او که مبارزی انقلابی و هم‌رزم سی طاهر، پدر احلام و یکی از فرماندهان جنگ است، دست چپش را در جنگ از دست داده و تمام روایت‌هایش به گونه‌ای با این نقص عضو پیوند دارند. این حادثه نقطه عطفی در زندگی اوست که هنر را وارد زندگی‌اش می‌کند، خالد از دریچه ذهن هنرمندش دنیا را می‌بیند و با آن ارتباط برقرار می‌کند و نام‌گذاری رمان به «ذاکرة الجسد» به این پیوند اشاره دارد. چنان‌که در بعضی جملات به روشنی به این مسئله اشاره می‌کند و بازوی قطع‌شده‌اش را حافظه خود می‌داند، این حافظه بخشی از جنگ و تلاش برای استقلال الجزایر را در خود دارد و سندی است بر آنچه مردم الجزایر از سر سرگذارنده‌اند تا کشورشان را از اشغال نیروهای بیگانه برهانند. این معلولیت علاوه بر

آنکه حافظه جنگ است، رویدادهای بی‌شمار زندگی‌اش را همواره به یادش می‌آورد: «نزدیک بود حافظه‌ام بزند زیر گریه...» (همان: ۶۸) و یا: «آن موقع حافظه‌مان را روی پیکرمان حمل می‌کردیم...» (همان: ۱۷۰).

در شرح رمان از تکنیک‌های داستان‌نویسی مدرن و به ویژه جریان سیال ذهن بهره برده است، تمام رمان در ذهن خالد مرور و بر زبانش جاری می‌شود و خواننده در می‌یابد که این داستان رمانی است که خالد برای فراموش کردن احلام نوشته و کوشیده تا احلام را از ذهنش به روی کاغذ بیاورد و این گونه هم او را جاودانه کند و هم نقشش را در داستان به پایان برساند.

رمان روایتی رئالیستی است و نکته جالب در آن استفاده از بیان ادبی و جملات زیبا و انشاگونه و اشارات تاریخی است که رمان را به واقعیت نزدیک کرده، علاوه بر این توانایی نویسنده را در لفظ‌پردازی و بیان جملات ادبی نشان می‌دهد.

۳. نقد جامعه‌شناختی دو رمان

اثر ادبی جهان‌بینی نویسنده است و بینش فلسفی او را درباره جهان و آنچه پیرامونش می‌گذرد نشان می‌دهد (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۴۹). یک تولید ادبی مانند دیگر تولیدات انسان محصول شرایط اجتماعی و سیاسی است؛ بنابراین تحلیل اثر افزون بر شناساندن دیدگاه‌های فکری نویسنده، نشان دهنده اوضاع اجتماعی، سیاسی است که در آن تولید شده است.

جامعه در گذر از سنت و رسیدن به مدرنیته باید اندکی از هویت فرهنگی قدیم خود فاصله بگیرد و آن را رها کند، در غیر این صورت دست‌یابی به مدرنیته امکان‌پذیر نیست. اما در آثار ادبی این رهایی از گذشته و رویارویی با مظاهر دنیای مدرن، تناقض‌هایی را در اندیشه و عمل به دنبال داشته است که بدان پرداخته می‌شود.

۳-۱. شخصیت زنان در دو رمان

چنان‌که پیش از این اشاره کردیم، یکی از میراث‌های مدرنیته برای جوامع، انسان‌گرایی (humanism) بود، انسان به‌عنوان عنصر برتر عالم و موجودی که قدرت لازم را برای تعیین سرنوشت خود و تغییر محیط پیرامونش دارد مورد توجه قرار می‌گیرد، اما پیگیری این تحولات در دنیای جدید فقط به دست یک بخش از نیروهای موجود در جامعه نبود، اگر در دنیای پیشامدرن شاهد حضور بسیار پر رنگ مردان به‌عنوان عضو

فعال اجتماع در تغییر مناسبات اجتماعی هستیم، انسان‌گرایی دوره مدرن بخشی دیگر از جامعه را نیز مجال ظهور می‌دهد. زنان دنیای مدرن برای دست یافتن به سهم خود از زندگی اجتماعی به صحنه می‌آیند. آنچه سبب شده است به بحث زنان به شکل مستقل و جداگانه پرداخته شود، این است که در حرکت از سنت به مدرنیته، تلاشی مستمر برای ایجاد توازن و هماهنگی میان نیروهای موجود در جامعه صورت می‌گیرد و یکی از چالش‌هایی که جوامع در حال توسعه در گذر از سنت به مدرنیته با آن روبه‌رو هستند، بهره‌زن و مرد از حقوق برابر است. هنگامی که بپذیریم زنان دوشادوش مردان در جامعه حضور یافته‌اند و در انقلاب‌های صنعتی و تحولات سیاسی و اجتماعی نقشی پر رنگ ایفا کرده‌اند، ضرورت پرداختن به تحولات زندگی شخصی و اجتماعی آنان نیز آشکار خواهد شد. از آنجا که نویسندگان رمان‌های جزیره سرگردانی و ذاکرة الجسد هر دو زن هستند و همچنین رویدادهای این دو رمان حول زندگی و شخصیت زن‌های رمان می‌چرخد، جست‌وجو و کشف ویژگی‌های زنانه این دو رمان، ابعاد تازه‌ای را از زندگی زنان مدرن در کشورهای سنتی بر ما آشکار می‌کند.

«هستی» قهرمان جزیره سرگردانی با زنانی دیگر ارتباط دارد که هریک نماینده طیفی از جامعه ایران هستند. هستی برای استقلال می‌جنگد و هرچند نظرات اطرافیان از جمله تورانجان، مامان عشی و سیمین، هر لحظه او را به سوی می‌کشد و عامل سرگردانی‌اش می‌شود، اما نویسنده سعی دارد نشان بدهد که هستی تصمیم‌گیرنده است، او یک دختر فرهیخته دانشگاهی است، وقتش را بیشتر با مطالعه و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌گذراند، با وجود آنکه به نظر می‌رسد برخلاف مسیر حرکت جامعه سنتی گام بر می‌دارد، حتی در نظر مردان سنتی نیز شخصیتی قابل تحسین است و این را از رفتار و گفتار گنجور. همسر مادرش - می‌توان برداشت کرد. هستی برای انتخاب همسرش آزاد است، شخصیت او سبب می‌شود که خانواده‌اش برای انتخاب همسر به او اعتماد کنند. هستی به راحتی به خانه خانم فرخی می‌رود و با سلیم دیدار می‌کند. هنگامی که در خانه مادر بزرگش ساکن است، مراد را که دوست و هم‌دانشگاهی اوست به خانه تورانجان می‌برد و به راحتی درباره مراد حرف می‌زند و اوست که در نهایت رابطه عاشقانه‌اش را با مراد به یک رابطه سیاسی تبدیل می‌کند و برای نجات مراد به حلبی‌آباد می‌رود و با دکتر بهاری تماس می‌گیرد تا بتواند مراد را مداوا کند و با وجود همه فداکاری‌هایش برای مراد، در نهایت سلیم را انتخاب می‌کند.

هستی درباره ایده‌ها و افکار خود با خانواده صحبت می‌کند. زنانی که اطراف او هستند، بیشتر تحصیل کرده و اجتماعی‌اند. نویسنده هنگامی که دانشگاه و فضای کلاس درس را توصیف می‌کند از دانشجویان دختر و پسر که در دانشگاه تحصیل می‌کنند به یک شکل حرف می‌زند. سیمین، استاد هستی نیز به‌عنوان یک زن که راهنمای تعداد زیادی از دانشجویان است، گاهی برای هستی بیش از دانشجویان پسر اهمیت قائل است و افکار و اندیشه‌های او را تحسین می‌کند.

اما در رمان *ذاکرة الجسد* با وجود این که نویسنده زن است و انتظار می‌رود با نوشتاری زنانه روبه‌رو باشیم، قهرمان رمان مردی به نام خالد است. علاوه بر این، غیر از احلام که معشوقه و مورد توجه خالد است، در عمل زن دیگری در رمان حضور ندارد. نویسنده هیچ‌یک از زنان موجود در زندگی خالد را توصیف نمی‌کند، جز کاترین که معشوقه اوست و همسر برادرش که نقش یک زن سنتی خانه‌دار را دارد و تنها نقشش در رمان در ارتباط با فرزندان و صحبت از سنت‌های جامعه توصیف می‌شود. خالد اگرچه احساساتی لطیف دارد و به ویژه پیوندش با نقاشی شخصیتی رمانتیک از او ساخته است، باز یک مرد عربی است که نمی‌تواند فرهنگ اروپایی را بپذیرد و این را می‌توان از رفتارش در کارگاه نقاشی فهمید، هنگامی که از کاترین که یک مدل برهنه است تنها صورتش را نقاشی می‌کند. خالد در جواب اعتراض کاترین که چرا تنها چهره او را دیده است، اعتراف می‌کند که در وجود مردان عربی شرمی وجود دارد و همین شرم مانع از دیدن بسیاری از مسائلی است که در جوامع غربی پذیرفته شده است. با وجود این خالد بخش‌هایی از فرهنگ فرانسه را پذیرفته است، اگرچه انتظار می‌رود به‌عنوان یک مرد عرب به شیوه سنتی ازدواج کند، اما با کاترین رابطه‌ای دوستانه را پی می‌ریزد. کاترین به خانه‌اش رفت‌وآمد می‌کند، هرچند که معتقد است این یک رابطه دوستانه است و هرگز عاشق کاترین نبوده است.

خالد دلبسته احلام است؛ دختری که بیش از بیست سال از او کوچک‌تر است. اما چنین عشقی در فرهنگ عربی ناپسند نیست و حتی چنان‌که از توصیفات نویسنده در کتاب بر می‌آید، ازدواج به این شکل سنتی پسندیده است (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۳۴۶). در میان تک‌گویی‌های درونی خالد هرگز نشانی از شرم یا غافلگیری نمی‌بینیم. نویسنده به تنها نکته‌ای که اشاره نمی‌کند، تفاوت سنی خالد و احلام است. احلام نیز با آنکه همراه خانواده عمویش در پاریس زندگی می‌کند و با وجود آنکه یک نویسنده روشنفکر و

امروزی است، اما همچنان پیوندش را با سنت‌های جامعه عربی حفظ کرده است. احلام به خانه خالد رفت و آمد می‌کند و گفت‌وگوهایی دوستانه و گاه عاشقانه میان آنها رد و بدل می‌شود، اما از اینکه با او در خیابان قدم بزند، سرباز می‌زند. با این حال احلام از نظر ظاهری یک دختر مدرن است، شیوه پوشش او غربی است، و در نتیجه زندگی در فرانسه، هنر مدرن را می‌شناسد. او با آنکه به نسبت همسالانش بیشتر در فرهنگ نوین فرانسه عجین شده است اما در نهایت تسلیم سنت‌های جامعه الجزایر می‌شود.

۲-۳. تنهایی و سرگردانی

نخستین پدیده‌ای که در هر دو رمان به آن توجه شده، سرگردانی و عدم ثبات است. این سرگردانی در هر دو رمان یأس، عدم اطمینان و ناامیدی را به همراه دارد. چنان‌که پیش از این گفتیم، خردگرایی از نتایج مدرنیته است؛ انسان مدرن با تکیه بر خرد پویای خود، سعی در تحلیل پدیده‌ها و رسیدن به نتایج قطعی دارد. در این مسیر مدام در حال آزمون و خطاست و از این روست که نتیجه خردگرایی او، اغلب سرگردانی و یأس است. دانشور در جزیره سرگردانی هم با توصیف زندگی «هستی» و هم با شرح حال و هوای جامعه او و هم با جمله‌ها و توصیف‌های خود، این مفهوم را نشان می‌دهد. در اولین خواب هستی در ابتدای رمان، نویسنده، سرگردانی او را با دیدن سرزمین ناشناس و درختان ناشناخته و زنانی که بیشتر به رمال‌ها شباهت دارند و گربه‌ها و سگ‌های بی‌دست و پا که کسی نیست به دادشان برسد و به طور کلی یک بی‌نظمی و بی‌سامانی نشان داده است (دانشور، ۱۳۷۷: ۶-۷). و بعد برای معرفی هستی از زبان خودش در توصیف مشی سیاسی‌اش می‌گوید:

«من قاطی پاتی هستم، گاهی فکر می‌کنم چپ انسان دوستم و هوادار خلیل ملکی و گاهی فکر می‌کنم به قدرت تحرک مذهب معتقدم و پیرو جلال آل‌احمد و به قول شما دینامیزم مذهبی. گاهی فکر می‌کنم تنها به هنر روی بیاورم. با برداشت درست سیاسی-اجتماعی، اما چه برداشتی درست است؟ نمی‌دانم» (همان: ۸۷).

هستی میان افکار و اندیشه‌های گوناگون سرگردان است. این سرگردانی تنها ویژه او نیست، بلکه شرح حال تمامی جوانانی است که در هجوم اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های گوناگون، سرگردان‌اند و نمی‌توانند راه درست را بشناسند.

علاوه بر این در معرفی سلیم فرخی هم یک شخصیت جالب و سرگردان میان اندیشه‌ها و عقاید متفاوت شرح می‌دهد. سلیم که در انگلستان تاریخ ادیان خوانده، باید

برای ملاقات با دختری بیرون از خانه، از مادرش اجازه بگیرد. این دختر اگرچه هیچ‌کدام از معیارهای مورد نظر سلیم را ندارد، اما توجه او را جلب کرده است و سلیم گمان می‌کند هستی، همان دختری است که به دنبالش می‌گشته. سلیم میان *مفاتیح الجنان*، *حلیة المتقین*، *زادالمعاد*، آراء شریعتی، عرفان هندی، *تذکرة الاولیاء* و روحیات انقلابی سرگردان است و به نظر نمی‌رسد که خودش هم بداند دلش می‌خواهد به کدام سمت برود. از میان همه این دل‌مشغولی‌ها، سلیم تجارت تکمه را در بازار انتخاب کرده و در حجره پدرش کار می‌کند.

افزون بر این در ترسیم شخصیت‌ها، در توصیف اوضاع سیاسی و اجتماعی و حضور مستشاران خارجی و شرح جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، بلا تکلیفی را میان شرقی و غربی بودن به تصویر می‌کشد.

و در میان خانواده‌ها، خانواده گنجور مصداق برتر بی‌هویتی و سرگردانی است، خانواده‌ای که می‌خواهد اشراف زاده جلوه کند و این اشرافیت را فقط در جلوه‌های ظاهری می‌تواند به دست بیاورد و از اشرافیت تنها بریز و پاش و مصرف بی‌رویه را فهمیده است.

سرگردانی هستی در علاقه به مادر و به قول خودش تن‌دادن به نقشه‌های وی پیداست:

«هستی نمی‌دانست چرا به هوس‌ها و نقشه‌های مادرش تن می‌دهد؟ نمی‌دانست چرا وابستگی او و برادرش شاهین به مامان عشی بی حد و حصر است؟ آیا جذابیت او می‌فریفتشان؟ آیا هستی در ته دل، جهانی را که مادرش در او می‌زیست ترجیح می‌داد؟ آیا دنیای مادرش درهایی را به روی او می‌گشود که در زندگی او با مادر بزرگ امکان دسترسی و گشایش چنان درهایی نبود؟» (دانشور، ۱۳۷۷: ۱۵).

مراد و هستی هر دو سعی دارند از خانواده‌هایشان دل بکنند و در دنیای مدرنی که ساخته‌اند شخصیتی تازه به دست آورند، اما می‌بینیم که این دل‌کندن راحت نیست و نتیجه این تلاش‌ها، ماندن میان راه و وابسته نبودن به هیچ‌یک از دو شیوه زندگی است. در *ذاکرة الجسد* نیز این سرگردانی و ناامیدی از بهبود شرایط پیداست. الجزایری‌هایی که بعد از انقلاب به فرانسه مهاجرت کرده‌اند و در واقع از وطنی فرار کرده‌اند که روزی قصد آبادکردنش را داشته‌اند؛ کسانی که حتی دیگر به زبان عربی نیز سخن نمی‌گویند و به سرعت سعی در پنهان کردن هویتشان دارند. آن گونه که خالد می‌گوید وطن برای آنها تنها اسباب و اثاثیه‌ای است که از کشوری به کشور دیگر با خود حمل می‌کنند:

«وطن را در هیئت اسبابی برای تسکین در غربت با خود می‌بریم؛ فراموش می‌کنیم که او ما را گریان بر دروازه‌اش نگاه داشت؛ [فراموش می‌کنیم] که درهای قلبش را به روی ما بست، بی آن که نگاهی به چمدان‌هایمان بیاندازد؛ بی آن که گریه‌هایمان لحظه‌ای او را به درنگ وادارد. فراموش می‌کنیم بعد از ما چه کسی برای سکونت در او به سویش می‌رود؟» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۲۸۳-۲۸۲).

اندوه خالد از تغییر شرایط، فراموش شدن میراث‌های سرزمین مادری و به یغما رفتن ارزش‌هایی که سبب پیروزی در جنگ و استقلال الجزایر بودند، در تمام سطور کتاب هویداست. تفاوت میان خالد و احلام تفاوت میان دو نسل است. خالد نماینده نسل جنگ است، نسلی که برای استقلال کوشیده و هزینه‌های بسیاری داده است و با وجود آنکه هرگز به حقش نرسیده و حتی مجبور به ترک وطن شده، باز هم با تمام وجود عاشق سرزمین مادری است و مدام بر فراموشی حرمت‌هایش حسرت می‌خورد. احلام نماینده نسل دوم است، شخصیتی متفاوت با احساساتی متفاوت نسبت به وطن و سرزمین مادری.

خالد مدام در عشق به احلام سرگردان است، احلام پیش از آنکه دختر مورد علاقه خالد باشد، نمادی از وطن عربی است و تا پایان داستان هم عشق به احلام نخست عشق به سرزمینش الجزایر و شهر قسنطینه است.

«تو از نسلی بودی که حمل هرچیزی برایش مشکل بود. به همین خاطر است که لباس‌های سنتی عربی‌ات با لباس‌های مد روز یک تکه و دو تکه عوض شده‌اند، هم چنین آویزها و جواهرات قدیمی تبدیل به چیزهای سیکی شده‌اند که خیلی سریع درآورده و پوشیده می‌شوند. همین طور که همه تاریخ و خاطراتمان به یکی دو صفحه در کتاب‌های درسی و یکی دو اسم شاعر، خلاصه شده است.

... ما وابسته به وطن‌هایی هستیم که جز در مناسبت‌ها و یا در میان گزارش‌های خبری، حافظه‌شان را به تن نمی‌کنند و خیلی سریع وقتی خبرنگاران می‌روند، آن‌ها را از تن بیرون می‌آورند مثل زنی که جواهراتش را به خود می‌آویزد و بعد بیرون می‌آورد» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۳۰۳).

اما احلام نماینده نسلی است که دلبستگی‌ای به وطن و ارزش‌ها و فرهنگ آن ندارد و فرهنگ عربی برای او تنها در ظواهری خلاصه می‌شود که گاه آن‌ها را به نمایش می‌گذارد و احلام میان عشق به خالد، به‌عنوان یک هنرمند و علاقه به «زیاد»، دوست خالد، سرگردان است و در نهایت هم نمی‌تواند هیچ‌یک از آن‌ها را انتخاب کند و با وجود مخالفت برادرش، ناصر، تن به ازدواجی سیاسی می‌دهد.

۳-۳. شخصیت‌های نمادین

مدرنیته نیازهای روحانی انسان مدرن را به نیازهای عاطفی تبدیل می‌کند. انسان مدرن تا اندازه‌ای از آسمان رهایی یافته و نیازهای خود را در زمین جست‌وجو می‌کند، در رمان‌های مورد بررسی هریک از زنان چند نقش دارند و برای نویسنده هریک نمادی از یک شخص یا یک اندیشه هستند.

هستی نماد قشر روشنفکر جامعه است و سرگردانی‌های او بیانگر سرگردانی‌های جوانان ایرانی پیش از انقلاب و در رویارویی با ایدئولوژی‌ها و مکتب‌های متعدد است. علاوه بر این نماد وطنی است که هر تکه‌اش متأثر از یک ایده و روش، رنگی به خود گرفته است. هستی همان ایران است، در بحبوحه انقلاب و در هجوم اندیشه‌ها و مکتب‌ها متنوع!

احلام نماد وطن عربی و شهر قسنطینه است. خالد او را وطن عربی می‌داند و پیوسته نام او را همراه با نام قسنطینه می‌آورد. حضور احلام در زندگی خالد همواره یادآور شهر قسنطینه است و در بخش‌هایی دیگر احلام تبدیل به یک مادر، یک دختر و یک معشوقه می‌شود: «تو یک شهری نه یک زن... هر وقت که قسنطینه را نقاشی می‌کنم، تو را نقش می‌زنم و تنها تو این را خواهی دانست» (همان: ۱۶۴).

سخن‌گفتن از شهرهای عربی تقریباً همه‌جا با نام احلام همراه است، احلام نه تنها قسنطینه خالد، بلکه نماد همه شهرهای عربی است و عشق او به این شهرها موازی با عشقش به احلام است: «شهرهایی وجود دارند که شبیه زنان هستند و نامشان، پیشاپیش، شکست می‌دهد؛ ... و حافظه‌شان تو را از همه برنامه‌هایت تهی می‌کنند تا عشق بدل به همه برنامه زندگی‌ات شود...!» (مستغانمی، ۲۰۰۰: ۲۱۶).

و عشق خالد به وطن و سرزمین‌های عربی و علاقه‌اش به احلام میان این دو مفهوم پیوندی برقرار می‌کند و در نتیجه هنگامی که احلام (دختر فرمانده سی طاهر) که او را ثمره انقلاب می‌داند با یک سیاستمداری نالایق و بدنام ازدواج می‌کند، خالد انقلاب را از دست‌رفته و شهرش را مورد هجوم و ستم می‌بیند.

علاوه بر این، شخصیت احلام دربردارنده زنان دیگری نیز هست؛ زنی که هم می‌تواند دختر خالد باشد، هم مادرش و هم معشوقه‌اش و هم دیگر زنان سرزمینش. و اصلاً عشق او به احلام به دلیل همین شباهتش به همه زنانی است که در زندگی خالد حضور داشته‌اند: «هر بار به طور ناگهانی با یک زن درونت برخورد می‌کردم تا آنجا که چهره

همه زنان را داشتی و من با چندین زن محاصره شده بودم که به تناوب در حضور و غیابت، خود را بر من می‌نمایاندند و من در دام عشق همه‌شان می‌افتادم» (همان: ۱۴۱). احلام در نگاه خالد هر لحظه به شکلی ظهور می‌کند، او را به شکل همه زنانی که در زندگی‌اش می‌شناخته می‌بیند و هرچه بیشتر او را می‌شناسد، بیشتر مطمئن می‌شود که احلام تجسم قسنطینه و تمام زنانی است که این شهر از ابتدا به خود دیده است: «تغییر ناگهانی تو را می‌دیدم، تو را که روز به روز بیشتر چهره قسنطینه را به خود می‌گرفتی، خطوطش را به تن می‌کردی و در غارها و خاطرات پنهانش اقامت می‌کردی، با تو لهجه قدیمی‌ام را باز می‌یافتم... تو را با کلمات ارزشمند صدا می‌کردم، صدایی که تنها قسنطینه است که آن را از روزگاران دور، از اهل قریش به میراث برده بود...» (همان: ۱۴۲).

۴. نتیجه

جزیره سرگردانی یک رمان زنانه است که لطافت و زنانگی از همه سطرهایش پیداست. به رغم ضعف‌هایی که در روایت و پرداخت داستانی دارد یک کوشش برای قدرت بخشیدن به زنان رمان است. نویسنده با آفرینش هستی نشان می‌دهد که برای زن یک شخصیت مستقل و امروزی قایل است. دیگر شخصیت‌های رمان از مامان عشی تا سیمین که شخصیت‌هایی هست با ویژگی‌های بسیار متغیر که می‌توان شخصیت‌شان را از صفر تا صد درجه‌بندی کرد، از نگاه هستی تحلیل و در ارتباط با او تعریف می‌شوند. هستی دختری روشنفکر و تحصیل کرده است و اگرچه میان سنت و مدرنیته و باورهای سنتی و فرهنگ مدرن وارداتی سرگردان است، اما تسلیم این امواج نمی‌شود و سعی می‌کند راه درست و حقیقی را بیابد. هستی می‌تواند میان دو مردی که در زندگی‌اش حضور دارند قرار بگیرد و در نهایت سلیم را برگزیند. اما رمان *ناکرة الجسد* با آنکه نوشته یک زن است، از زبان یک مرد روایت می‌شود و جامعه‌ای که در آن توصیف می‌شود، کاملاً سنتی است و فرهنگ مدرن و مظاهر غیر عربی در آن نقد می‌شوند. رمان شکل مردانه دارد و احلام دختری که ماجراهای رمان حول او می‌گردد به ظاهر امروزی است اما در تمام صحنه‌های رمان و در نهایت به شکلی پر رنگ در انتهای رمان با ازدواجش نشان می‌دهد که مقهور سنت‌های جامعه عربی است. احلام همچنان عاشق خالد می‌ماند، اگرچه در نهایت با یک مرد با نفوذ الجزایری ازدواج می‌کند.

سرگردانی‌ها در جزیره سرگردانی مختص یک نسل نیست. فضای آشفته جامعه و ارزش‌هایی که مدام در حال دگرگون شدن هستند، بر زندگی تمام نسل‌ها تأثیر گذاشته است. فرهیختگانی چون سیمین، استاد هستی، تن به امواج سرگردانی نمی‌دهند و سعی دارند خود را و دیگران را نجات دهند. برخی چون هستی در تلاش‌اند بر این احساسات چیره شوند، حتی اگر اندکی توفیق بیابند و بعضی دیگر همچون مامان عشی همراه موج حیرت حرکت می‌کنند و مدام سعی در پنهان کردن حقیقت و ظاهرسازی دارند تا بر احساس گم‌گشتگی سرپوش بگذارند. اما در *ذاکرة الجسد*، تکلیف خالد با ارزش‌ها روشن است. او کاملاً دلواپس تغییر ارزش‌هاست و مدام از فراموشی سنت‌ها گلایه می‌کند. افرادی همچون خالد نیز فراوان در داستان حضور دارند. حسام برادر خالد، همسرش و بسیاری دیگر از مردم الجزایر کاملاً سنت‌گرا مانده‌اند و خود را پاسدار ارزش‌های اصیل ملی می‌دانند. در مقابل، احلام در فرهنگ غربی ذوب شده است و وطن را جز در ظواهر نمی‌بیند و با وجود این در هنگام گرفتن مهم‌ترین تصمیم زندگی‌اش، اراده‌ای نشان نمی‌دهد و تسلیم سنت‌های قهری جامعه می‌شود و این عین سرگردانی است.

به طور کلی می‌توان گفت در جزیره سرگردانی تلاش بیشتری برای ترسیم چهره مدرن جامعه صورت گرفته است، تلاش روشنفکران و سرگردانی‌های آنها میان اندیشه‌های مختلف، نمونه‌هایی از تلاش برای گذر از سنت و رسیدن به مدرنیته است؛ حال آنکه در *ذاکرة الجسد*، حسرت بر از دست رفتن مظاهر زندگی سنتی بیشتر نمود یافته است.

زنان دو رمان که سمبل و نماد وطن در برابر ورود مدرنیته هستند، از مدرنیته به گونه‌ای متفاوت تأثیر می‌پذیرند. در جزیره سرگردانی هستی سعی می‌کند این نوشدن را بپذیرد و این سرگردانی را به جان می‌خرد، اما احلام همراه با مسیر حرکت و در برابر سنت‌ها سکوت می‌کند.

منابع

- آدورنو، تئودور، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، چشمه، ۱۳۸۱.
 امین مقدسی، ابوالحسن، *ادبیات تطبیقی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
 ایرانیان، جمشید، *واقعیت اجتماعی و جهان داستان*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
 جمال‌الدین، محمدسعید، *ادبیات تطبیقی (پژوهش تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی)*، برگردان و تحقیق سعید حسام‌پور و حسین کیانی، شیراز، دانشگاه شیراز، ۱۳۸۹.
 دانشور، سیمین، *جزیره سرگردانی*، تهران، چشمه، ۱۳۷۷.

- ذکایی، محمدسعید، *جامعه‌شناسی جوانان ایران*، تهران، آگاه، ۱۳۸۶.
- روشنفکر، کبری و معصومه نعمتی قزوینی، «مبانی نقد اجتماعی در ادبیات»، *دانشنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱، ش ۴، صص ۱۴۵-۱۶۷، ۱۳۸۹.
- شایان مهر، علیرضا، *دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی*، تهران، کیهان، ۱۳۷۷.
- ظهیری، سیدمجید و محمد مددپور، «کاوشی بنیادین در باب مدرنیته و سنت»، *پژوهش‌های اجتماعی و اسلامی*، صص ۱۴۷-۱۶۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.
- غفاری، مسعود و حسین اطهری، «مدرنیته و جنبش‌های اجتماعی»، *علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد*، ش ۲، صص ۵۷-۷۷، تابستان ۱۳۸۳.
- غنیمی هلال، محمد، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- فاضلی، فیروز و نسرین کریم‌پور، «جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ها و روش‌ها»، *کتاب ماه ادبیات*، ش ۴۵، پیاپی ۱۵۹، صص ۵۸-۶۵، ۱۳۸۹.
- فرهادی، مرتضی، *انسان‌شناسی یاری‌گری*، تهران، ثالث، ۱۳۸۸.
- گلدمن، لوسین، *جامعه، فرهنگ و ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، چشمه، ۱۳۷۶.
- گریس، وندی، «حرکت‌های اخیر در جامعه‌شناسی ادبیات»، ترجمه نازنین میرزا بیگی، *پیک‌نور*، سال دوم، ش ۳، صص ۱۳۴-۱۴۷، ۱۳۸.
- لوونتال، لئو، «جامعه‌شناسی ادبیات»، ترجمه محمد شادرو، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، ش ۱، صص ۱۱۷-۱۳۶، ۱۳۸۶.
- لوونتال، لئو، *رویکرد انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات*، ترجمه محمدرضا شادرو، تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
- مستغامی، أحلام، *ذاکرةالجسد، بیروت، دارالآداب، الطبعة الخامسة عشر*، ۲۰۰۰.
- ندا، طه، *ادبیات تطبیقی*، ترجمه زهرا خسروی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۰.
- همایون سپهر، محمد، «چشم‌اندازی بر جامعه‌شناسی ادبیات در ایران»، *جامعه‌شناسی*، سال دوم، ش ۶، صص ۳۵-۵۰، ۱۳۸۵.
- یوست، فرانسوا، «فلسفه و نظریه‌ای جدید در ادبیات»، ترجمه علیرضا انوشیروانی، *ادبیات تطبیقی*، سال دوم، ش ۸، صص ۳۷-۵۶، ۱۳۸۷.